سرمقاله

مسؤلیت دولت و نهادهای ژورنالیستی در برابر خبرنگاران

حفیظ الله زکی

خشونت علیه خبرنگاران در کشوری که نظام دموکراسی را پیش از این تجربه نکرده است و ارزش های دموکراتیک در میان شهروندان آن ناشناخته مانده است، امر غیر عادی تلقی نمی شود.

در پانزده سال گذشته ده ها خبرنگار در جریان حوادث مختلف در افغانستان کشته شده اند و هزاران خبرنگاران و کارمندان رسانه ها مورد انواع خشونت قرار گرفته و صدها تن دیگر از سوی زورمندان محلی، مقامات دولتی، مخالفان مسلح دولت و... مورد تهدید قرار گرفته اند.

چیزی که بیشتر مایه نگرانی می باشد، این است که اولا موارد خشونت علیه خبرنگاران همه ساله رو به فزونی بوده و آمارها از بدتر شدن وضعیت خبرنگاران در کشور حکایت دارند. دوم این که قضایای خشونت علیه روزنامه نگاران و پرونده های قتل آنها از سوی نهادهای کشفی و عدلی به فراموشی سپرده می شوند. این در حالی است که رسانه ها نقش مهم و تأثیرگذاری را در حفظ نظام سیاسی، ایجاد وحدت و همگرایی ملی، ترویج ارزش های دموکراسی و بالا بردن سطح آگاهی مردم داشته اند.

اگرچه رسانه های آزاد پدیده نسبتا جدید در افغانستان محسوب می شوند؛ اما با آنهم رشد کمی و کیفی آنها در کشور سبب گردید که رسانه ها در کنار حکومت، بخش عمده ای از مسؤلیت های ملی را به عهده بگیرند. آزادی رسانه ها در کشور یکی از دستاوردهای مهم حکومت به شمار می رود. در شرایطی که حکومت به ناتوانی، فساد و تبعیض متهم می باشد، فعالیت رسانه های آزاد می تواند تا حدودی از بار منفی فعالیت های حکومت بکاهد و توجه جامعه جهانی و شهروندان افغانستان را به دستاوردهای مثبت حکومت معطوف سازد.

حالا که پانزده سال از آغاز نظام جدید سیاسی می گذرد، انتظار این است که حکومت از اصحاب رسانه ها بیشتر حمایت کرده و در برابر تأمین امنیت جانی خبرنگاران و جلوگیری از اعمال خشونت علیه خبرنگاران، مسؤلیت های خود را انجام دهد.

حکومت مسؤل حفاظت از جان و امنیت همه شهروندان می باشد، اما از آنجایی که روزنامه نگاران در وظایف حساس و خطیر ملی مشغول فعالیت می باشند و چه بسا مورد خشم و غضب افرادی که با نظام دموکراسی، تکثرگرایی و آزادی بیان آشنایی ندارند قرار می گیرند، بیشتر شایسته حمایت می باشند.

روزنامه نگاران اشخاص آسیب پذیر هستند و توان مقابله با تهدیدات افراد زورمند را ندارند، از اینرو یا باید از ترس تهدید و به منظور حفاظت از جان شان خود سانسوری را پیشه سازند و از بازتاب حقایق و واقعیت های اجتماعی و سیاسی خود داری کنند، که در این صورت نمی توانند نقش و رسالتی را که در جامعه به عهده دارند، به خوبی ایفا کنند؛ یا در برابر انعکاس واقعیت ها حاضر شوند جان و زندگی شان را با خطر مواجه سازند.

متأسفانه تاکنون اراده جدی و قوی برای پیگیری پرونده های قتل خبرنگاران و جلوگیری از به کار گیری خشونت در برابر روزنامه نگاران در میان نهادهای مختلف دولتی به وجود نیامده است. صدها مورد خشونت علیه خبرنگاران تا هنوز در ارگان های عدلی و قضایی مورد رسیدگی قرار نگرفته و ده ها دوسیه قتل مربوط به خبرنگاران هنوز در بایگانی نهادهای عدلی و قضایی زیر گرد و خاک گم شده است. حکومت بدون شک در این ارتباط مورد سؤال قرار می گیرد که چرا به این پرونده ها رسیدگی نمی شود و به چه دلیل این پرونده ها مسکوت می مانند؟

مسأله دیگر نهادهای مختلف خبرنگاری است که در افغانستان به این عناوین فعالیت می کنند. این نهادها با این که امتیازات کلانی را از این بابت نصیب می شوند؛ اما کمتر به مشکلات امنیتی، حقوقی و قانونی خبرنگاران و روزنامه نگاران توجه می کنند. این نهادها در موارد گوناگون به گونه نمایشی به محکومیت عمل خشونت و قتل علیه خبرنگاران می پردازند و در عمل دراین راستا گام بر نمی دارند. در حالی که رسانه ها رکن چهارم نظام است و از قدرت معنوی و تبلیغاتی فوق العاده برخوردار می باشند و می توانند در جهت احقاق حقوق خبرنگاران حکومت را تحت فشار قرار دهند.

زخم های جنگ؛ یاد آور ضرورت صلح

مهدی مدبر

روز پنجشنبه نمایشگاهی به نام« دخمه» در کابل برگزار شد، این نمایشگاه از سوی « سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان» برگزار شده بود و در آن اشیاء و آثار باقی مانده از قربانیان سی و هشت سال جنگ در افغانستان، به نمایش گذاشته شده بود. این نمایشگاه از چندین بخش تشکیل شده بود؛ نمایشگاه عکس زخم های جنگ که شامل عکس های از زخمی ها و قربانیان جنگ از سه ولایت کابل، قندهار و کندوز بود، تیاتر بی نهایت نا تمام که روایت زندگی بازماندگان قربانیان جنگ بود و نمایش فیلم مستند. این نهاد پیش از این چندین نمایشگاه را با عنوان« صندوق خاطرات» و « زخم های جنگ» برگزار کرده بود.

هدف از ایجاد صندوق خاطرات و جمع آوری اشیاء و آثار بازمانده از قربانیان جنگ و به نمایش گذاشتن آنها، احترام گذاشتن به قربانیان جنگ و بازماندگان آنها است. برگزار کنندگان می گویند هدف نهایی آنها ایجاد « موزیم ملی قربانیان جنگ» است. آنها به این باور هستند که این برنامه می تواند از فراموش شدن قربانیان جنگ در افغانستان جلوگیری کند و همچنان ما را قادر می سازد تا درک بهتر و روشن تری از فاجعه های انسانی که در کشور اتفاق افتاده است، داشته باشیم و بتوانیم به درستی با آنها مواجه شویم. آنها می گویند بازگویی خاطرات قربانیان جنگ و به نمایش گذاشتن زخم های جنگ، بیش از هرچیزی ضرورت صلح را آشکار می سازد.

یاد آوری و زنده نگهداشتن خاطرات قربانیان جنگ، یکی از روش های معمول برای رسیدن به صلح پایدار در کشورهای جنگ زده و با گذشته ی تاریخی درد ناک است. در بسیاری از کشورهای جهان، از قربانیان جنگ با ساختن موزیم قربانیان، منارهای یاد بود، مجسمه ها و نام گذاری مکان های عمومی همانند خیابانها بنام آنها، یاد بود به عمل می آید. این کارها به این دلیل صورت می گیرد که نسل های بعدی، فجایع تاریخی را فراموش نکنند و با درس از گذشته ی دردناک و فاجعه بار، برای آینده ی صلح آمیز، تلاش و کوشش کنند.

مردم افغانستان نیز چندین دهه جنگ و خشونت را تجربه کرده اند، بر اثر این جنگ ها، بخش های از جامعه آسیب دیده اند و قربانی داده اند. به فراموشی سپردن قربانیان جنگ در سیاست مصالحه ی حکومت، یکی از نگرانی های اصلی فعالان حقوق بشر در افغانستان بوده است. حکومت افغانستان برای گذار از جنگ و رسیدن به صلح، چندین سال است که برنامه گفتگوهای صلح را روی دست دارد. اما فعالان حقوق بشر افغانستان به این باور هستند که برای رسیدن به صلح پایدار، ما باید به قربانیان جنگ احترام بگذاریم و حقوق بازماندگان آنها را زیر پا نکنیم.

تجربه ی کشورهای در حال گذار از جنگ و تلاش های آنها برای رسیدن به صلح پایدار نشان می دهد که به فراموشی سپردن قربانیان جنگ نمی تواند دردها و رنج های ناشی از جنگ را التیام ببخشد و حس انتقامجویی بازماندگان آنها را فرو نشاند، این تجربه ها میگوید برای رسیدن به صلح عادلانه و پایدار و حل منازعات درونی و گذار از جنگ، باید با تجربه های تلخ ناشی از جنگ برخورد درست و واقع بینانه صورت بگیرد و دردهای قربانیان جنگ به فراموشی سپرده نشود.

از سوی دیگر،احترام به قربانیان جنگ و رعایت حقوق بازماندگان آنها، نقش مهم و اساسی در تنفرزدایی از جامعه دارد. جنگ و خشونت در هر جامعه ی باعث افگندن بذر تنفر و کینه می گردد، ما برای اینکه بتوانیم به صلح پایدار دست یابیم، نیازمند این هستیم که تنفرها و کینه های بوجود آمده را از بین ببریم. برای این کار لازم است تا به حقوق بازماندگان قربانیان جنگ توجه جدی صورت گیرد و به قربانیان جنگ احترام گذاشته شود و یاد و خاطره ی آنها زنده نگهداشته شود.

فراموشی فجایع گذشته، شاید کوتاه ترین راه برای رسیدن به صلح به نظر برسد، اما این کار در دراز مدت جوابگو نیست و باعث می شود مشکلات یکبار دیگر تکرار گردد. قربانیان، رنج های شان را هیچگاه فراموش نمی کنند، بنا بر این نادیده گرفتن رنج های تاریخی آنها، ما را به بیراهه می کشاند. اگر به آنچه که در گذشته رخ داده، واقع بینانه نگاه نشود و حقیقت ها پذیرفته نگردد، بازماندگان قربانیان و کسانیکه در گذشته حقوق آنها پایمال شده است، به حکومت و پروسه ی صلح و آشتی آن اعتماد نخواهند کرد و آن را، راهی برای پوشاندن حقایق خواهند دانست. پذیرش وقایع گذشته، باعث می شود که حس اعتماد و باورمندی در جامعه تقویت شود و افزایش یابد و قربانیان فجایع، احساس کنند که کرامت انسانی خود را باز یافته اند.

برای دست یابی به صلح پایدار، باید فجایعی که در گذشته اتفاق افتاده است به صورت دقیق حقیقت یابی شود و مورد بررسی قرار گیرد. حقیقت یابی و اعلان رسمی حقیقت در مورد گذشته، به قربانیان کمک می کند تا حس تنفر و انتقامجویی را کنار بگذارند و به روند صلح اعتماد بکنند و در نتیجه همزیستی مسالمت آمیز در جامعه، تقویت گردد.

جمع آوری خاطرات قربانیان جنگ و ایجاد موزیم قربانیان جنگ، همچنان که می تواند نشانگر احترام شهروندان و حکومت افغانستان به قربانیان باشد، می تواند زمینه را برای بازخوانی تجارب تلخ و دردناک گذشته فراهم بسازد و روزنه های جدیدی برای پرهیز از خشونت و جنگ بر روی ما بگشاید. جمع آوری خاطرات قربانیان، می تواند اولین گام در راستای مبارزه با فراموشی دردهای جنگ به شمار رود و این پیام را برای ما برساند که قربانیان بخش مهم از تاریخ جنگ هستند و بدون یاد آوری آنها و زنده نگهداشتن یاد و خاطره ی شان، نمی توانیم گذشته را به درستی درک کنیم و همچنان نمی توانیم به صلح پایدار دست یابیم و آینده ی عاری از خشونت داشته باشیم.

جامعه ی افغانستان اکنون بیش از همیشه، زخمی جنگ و خشونت است، شهروندان افغانستان تا اکنون بر اثر جنگ و خشونت قربانی می دهند. رویایی اکثر شهروندان رسیدن به صلح و آرامش است، اما برنامه های که حکومت افغانستان با کمک جامعه ی جهانی برای رسیدن به صلح و آرامش در کشور روی دست گرفته اند، تا کنون نتوانسته اند، صلح و آرامش را در جامعه بوجود بیاورند و از تکثیر زخم های جنگ جلوگیری کنند.

نمایش زخم های جنگ، روایت خاطرات قربانیان جنگ و مواجه با دردها و رنج های بازماندگان قربانیان، باعث می شود که حس همذات پنداری با آنها در جامعه بیشتر شود و دردها و رنج های آنها بهتر فهمیده و درک شود. از سوی دیگر این کار می تواند، به توسعه ی اندیشه ی ضد جنگ کمک بکند و چشم انداز جدیدی برای مبارزه با جنگ و خشونت ایجاد بکند.

وقتی اندیشه ی ضد جنگ در جامعه توسعه و گسترش یابد و رنج های ناشی از جنگ بصورت عمیق درک شود، ناخودآگاه همه برای دست یابی به صلح تلاش خواهند کرد و زمینه و بستر برای رسیدن به صلح با ثبات و پایدار فراهم می گردد. تلاش برای صلح پایدار از ضرورت های جامعه ی کنونی افغانستان است، اما برای این کار، نیازمند این هستیم که اندیشه های ضد جنگ و حس نفرت از جنگ را با درک و فهم درست فجایع جنگ و احترام به حقوق بازماندگان و قربانیان جنگ، همگانی بسازیم.

حکومت افغانستان برای اینکه بتواند به صلح پایدار دست یابد، باید حقوق قربانیان جنگ را بصورت جدی در نظر بگیرد و بازماندگان قربانیان جنگ را شامل پروسه ی صلح بسازند و خواست ها و دیدگاه های آنها را برای رسیدن به صلح در نظر بگیرد.

تهدید جهادگرایی در بنگلادش

نویسنده: جین لاک رسین/ مترجم: نگار علیپور /قسمت دوم و پایانی

جنگجویان در بازگشت از افغانستان گروهی را به وجود آوردند که جماعت المجاهدین بنگلادش (JMB) در سال ۱۹۸۸ از درون آن شکل گرفت، جنبش نسل دوم که بر تبدیل کشور به کشوری اسلامی متمرکز بود، در همان حالی که یکی از شاخه‌هایش به نام توده‌های مسلمان بیدار بنگلادش (JMJB) از طالبان تاثیر می‌پذیرفت. رهبر حزب (JMJB)، بانگلا بهای، در شمال غرب باعث ایجاد ترس و وحشت شده بود، اما حزب (BNP) بر این مسئله چشم می‌بست، چرا که (JMJB) کمونیست‌هایی را که غیر قانونی فعالیت می‌کردند تحت تعقیب و آزار قرار می‌داد. با این حال، این وضعیت هنگامی که حزب (JMJB) در ۱۷ اگست ۲۰۰۵، ۶۳ منطقه از ۶۴ منطقه کشور را بمب گذاری کرد، عوض شد. فشارهای بین المللی افزایش یافت و خانم خالده ضیاء که در آن زمان نخست وزیر بود باید سران (JMB) و (JMJB) را توقیف می‌کرد. رهبران این دو حزب در سال ۲۰۰۶ مجرم شناخته شدند و دولت موقت در سال ۲۰۰۷ آنها را اعدام کرد. اما سازمان‌های دیگر با رابطه‌های بین المللی پدیدار شدند، مانند حزب التحریر بنگلادش (Hizb ut- Tahrir Bangladesh) که در سال ۲۰۰۱ یک استاد دانشگاه آن را تاسیس کرد یا انصار الله بنگالا تیم (Ansarullah Bangla Team) که در سال ۲۰۰۷ بر روی وبگاهی وابسته به القاعده ظاهر شد.

تکثیر گروه‌های افراطی بر پایهء با تحولات تاریخی گوناگون، زمینهء جامعه شناسی گوناگون از محافل سنتی مدارس تحت تاثیر مکتب دیوبندی (مکتب اسلامی افراطی آسیای جنوبی) گرفته تا دانشجویانی از طبقات متوسط که به جهادگرایی می‌پیوندند، انجام می‌گیرد.

در این اوضاع و احوال، به قدرت رسیدن عوامی لیگ در سال ۲۰۰۹ و تعقیب جنایتکاران جنگ ۱۹۷۱ که سال بعد از آن شروع شد، تنش‌ها را از نو برانگیخت. به طور قطع، در سال ۱۹۷۳ دادگاهی برای قضاوت درباره‌ی « جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت» در طی جنگ، تشکیل شده بود. اما یک سال بعد، توافق سه جانبه بین هند و پاکستان و بنگلادش برای چیرگی بر میراث جنگ، مجیب الرحمن را واداشت تا در عمل، همدستان بنگلادشی نیروهای پاکستانی را مورد عفو قرار دهد. چند دههء بعد، دخترش برای دوباره به جریان انداختن محاکمهء آنها مبارزه کرد. سازمان عفو بین الملل و دیدبان حقوق بشر از این دادگاه به دلیل ضعف حق دفاع از خود انتقاد کردند، در حقیقت « دادگاه بین‌المللی» برپاشده در سال ۲۰۰۹ تنها شامل قضات بنگلادشی بود. اولین مجازات‌های این دادگاه به خصوص رهبران جماعت اسلامی را که در جریان قتل عام‌های سال ۱۹۷۱ دست داشتند مورد هدف قرار داد. در میان آنها دستیار دبیر کل حزب، عبدالقادر مولا و دبیر کل این حزب، علی احسان محمد مجاهد به چشم می‌خورند، اولی در دسامبر ۲۰۱۳ و دومی در نوامبر ۲۰۱۵ اعدام شدند. همزمان یکی از رهبران حزب (BNP)، صلاح الدین قادر چودری نیز اعدام شد.

در فبروری ۲۰۱۳ محکومیت اولیه حبس ابد عبدلقادر مولا که او را «قصاب میرپور» (یکی از محله‌های پایتخت) می‌نامیدند، اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت و جنبش شاه باغ (اسم یکی از میدان‌های مرکز شهر داکا) را به‌وجود آورد که خواستاراعدام مولا بود. این جنبش تاثیرگذار، که ترکیبی از ملی‌گرایی و اسلام ستیزی و متشکل از جوانان متصل به شبکه‌های اجتماعی بود، بی‌شباهت به جنبش «بهار عربی» نبوده و ممنوعیت فعالیت حزب جماعت اسلامی خواستار شد. این جنبش صلح‌آمیز که به تلافی خشونت‌های اسلام‌گرایان به‌وجود آمد به شدت از سوی همین خشونت‌ها سرکوب شد. جنبش شاه باغ هم‌چنین نظام سیاسی مملو از رویارویی‌های مغرضانه، استبدادگرایی و فساد را زیر سوال می‌برد.

در سپتامبر ۲۰۱۶، اعدام میرقاسم علی، یکی از کارشناسان مالی و رهبران حزب جماعت اسلامی که هم‌چنین رئیس قبلی گروه شبه نظامی البدر بود و در سال ۱۹۷۱ با رضاکارها و ارتش پاکستان هم‌کاری کرده بود، اعتراضات در اسلام آباد را بر انگیخت. داکا با متهم کردن پاکستان به دخالت در امور داخلی‌اش و دفاع از یک جنایتکار جنگی پاسخ این اعتراض را داد. خانم شیخ حسینه از این موقعیت برای تحریم نشست سران اتحاد آسیای جنوبی برای هم‌کاری منطقه‌ای (سارک) استفاده کرد و در این زمینه از هند و افغانستان دنباله روی کرد. هند و افغانستان جهادگرایان پاکستانی حاضر در خاکشان را پس از حمله یک اردوگاه نظامی به کشمیر و تشدید حملات به کابل مورد اتهام قرار دادند. پاکستان مجبور به لغو نشست سران ۲۰۱۶ شد که میزبانی آن را برعهده داشت.

ریشه دواندن القاعده

تنش‌های سال‌های گذشته باعث ظهور ناگهانی ترورهای هدفمند شخصیت‌هایی شد که حدس زده می‌شد اسلام ستیز هستند. نزدیک به بیست سال پس از تعبید اجباری تسلیما نسرین، رمان نویس، اولین هدف در سال ۲۰۱۳ احمد رجب حیدر بود، وبلاگ‌نویسی که اعلام کرده بود خداناباور است. علی رغم بازداشت‌ها، ترورها در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ افزایش یافتند، در حالیکه فهرست هدف‌ها طویل‌تر می‌شد. پس از وبلاگ‌نویس‌ها، سردبیرها و روشن فکران آزادی‌خواه ، فعالان حقوق هم‌جنس‌گرایان و فراجنسیتی‌ها، همهء کسانی که خشم افراط‌گرایان سنی را برمی انگیختند، مورد هدف قرار گرفتند: پیروان مذهب شیعه، مسیحیان، روحانیان هندو و همچنین تعدادی از اتباع ایتالیایی و ژاپنی، در کل حدود پنجاه قربانی. هر چند قاتلین بنگلادشی بودند اما مسئولیت اقدامات آنها را که پدیده‌ای جدید بود القاعده و دولت اسلامی بر عهده گرفتند.

افزایش قدرت دولت اسلامی، القاعده را که از قبل نیز در سال ۲۰۰۸ پس از مرگ اسامه بن لادن ضعیف شده بود، به حاشیه راند. در واکنش به این امر، رئیس جدید تشکیلات آیمن الظواهری در سپتامبر ۲۰۱۴ خبر از تشکیل القاعده در شبه قارهء هند (IQIS) داد. بنگلادش از آن پس به طور خاصی مورد توجه قرار گرفت. الظواهری خیانت استقلال سال ۱۹۷۱ را که هدف واقعی‌اش «تضعیف امت [جامعهء اسلامی] در شبه قاره بود» افشا کرد و برادران بنگلادشی را به قیام علیه جنگجویان صلیبی و هم‌پیمانانشان فراخواند(۶). در حالیکه (IQIS) و سازمان بنگلادشی انصارالله که وابسته به آن است، خواستار قتل وبلاگ نویس‌ها و آزادیخواهان شده‌اند، تشکیلات دولت اسلامی خواستار گسترش مبارزه علیه «از دین برگشته‌های» بر سر قدرت دیروز و امروز شد: عوامی لیگ، (BNP) و جماعت اسلامی ـ چیزی که نشان از مبارزاتی وحشیانه در میان جریان‌های اسلام‌گرا دارد.

کشتار یکم جنوری بحث‌های تندی را در بنگلادش برانگیخت، در حالیکه عوامی لیگ و (BNP) یکدیگر را متهم می‌کنند، مفسران، به خصوص، سیاست کتمان حکومتی را زیر سوال می‌برند که حضور تشکیلات دولت اسلامی و القاعده را نفی می‌کند. بدین ترتیب سردبیر دیلی استار، روزنامه ای که اغلب خشم حکومت را برمی انگیزد، هر دو حزب بزرگ را سرزنش می‌کند. (BNP) را برای بی‌توجهی نسبت به تثبیت مرام سیاسی و فرهنگی کشور و عوامی لیگ برای آنکه «دائما سعی کرده است توجهات را از تهدید اسلام‌گرایان منحرف کند». سوال این است: این تهدید چه شکلی خواهد گرفت. مانند امروز تنها توانایی لطمه زدن از طریق حملات تروریستی را حفظ خواهد کرد یا عمیقا یک نظام سیاسی بدفرجام و فرسوده از رقابت‌ها سرنگون خواهد کرد؟

۱- طبق منابع، این عدد از ۳۰۰ هزار تا ۳ میلیون کشته متغیر است. نگاه کنید به: Bergman, « The politics of Bangladesh's genocide debate avril ٤ ,», The New York Times ۲۰۱٦.

۲- رجوع شود به: Banque mondiale, Washington, DC, ۲۰۱٤.

۳- « Millennium development goals. Bangladesh progress report ,«۲۰۱۵ gouvernement du Bangladesh, commission du plan, Dacca, septembre ۲۰۱۵.

۴- مقاله « بنگلادش، جولانگاه جنایبکاران در صنعت پوشاک آماده»، لوموند دیپلماتیک جون http:// ۲۰۱۳ ۱٦...ir.mondediplo.com/rubrique

۵- Jérémie Codron, « Les milices islamistes du Bangladesh, symptômes d'un État faible ? », dans Laurent Gayer et Christophe Jaffrelot (sous la dir. de), Milices armées d'Asie du Sud, Presses de Sciences Po, Paris, ۲۰۰۸.

٦- « Full text of Al-Qaeda chief Ayman al- Zawahiri's audio message », The Daily Star, Dacca, ٤ septembre ۲۰۱٤.

۷- Syed Badrul Ahsan, « In denial in Dhaka », The Indian Express, New Delhi, ٤ juillet ۲۰۱٦.

تاریخی کوتاه اما متلاطم

۱۹۴۷: انگلستان باعث تجزیهء امپراتوری هندوستان (امپراتوری مستعمراتی خودش) برپایه تعلقات فرقه ای مختلف شد. پاکستان که در ۱۴ اوت تاسیس شد، شامل پاکستان غربی و پاکستان شرقی بود که با وسعت ۱۶۰۰ کیلومتر، از سرزمین هندوستان جدا می‌شدند.

۱۹۴۹: مجیب الرحمن حزب عوامی لیگ را به‌وجود آورد و استقلال پاکستان شرقی را پیشنهاد کرد. ۱۹۷۰: حزب عوامی لیگ در انتخابات مجلس پیروز شد. رهبران پاکستان از به رسمیت شناختن نتایج سر باز زدند.

مارچ ۱۹۷۱: مجیب الرحمن بازداشت شد و پاکستان غربی دست به حملهء نظامی وحشیانه‌ای زد.

دسامبر ۱۹۷۱: جدایی طلب‌ها، با کمک ارتش هند، نیروهای پاکستان غربی را شکست دادند. تاسیس جمهوری مردمی بنگلادش.

۱۹۷۵ـ۱۹۹۰: کودتاهای نظامی پی در پی.

مارچ ۱۹۹۱: خانم خالده ا ضیاء حزب ملی گرای بنگلادش را به پیروزی رساند.

۱۹۹۶: حزب عوامی لیگ پیروز انتخابات شد و این پیروزی خانم شیخ حسینه را به قدرت رساند.

۲۰۰۱: حزب ملی گرای بنگلادش (BNP) در انتخابات پیروز شد.

۶ جنوری ۲۰۰۶: حزب عوامی لیگ دوباره به قدرت رسید.

۲۲ اپریل ۲۰۱۳: انتخاب عبدل حمید، تنها نامزد انتخاباتی، به عنوان رئیس جمهور.

۲۴اپریل ۲۰۱۳: فرو ریختن رانا پلازا،کارخانه نساجی در نزدیکی داکا، بیش از هزار نفر را به کشتن داد.

۵ جنوری ۲۰۱۴: عوامی لیگ پیروز انتخابات مجلس شد. انتخاباتی که پر از سرکوبهای وحشیانه بود.

جنوری ۲۰۱۶: دو دانشجو به اتهام قتل وبلاگ نویس خداناباور ، احمد رجب حیدر، به مرگ محکوم شدند.

یکم جولای ۲۰۱۶: حمله‌ای که تشکیلات دولت اسلامی، مسئولیت آن را برعهده گرفت بیست و چهار کشته در داکا بر جای گذاشت.

کارتون روز

روزنامه افغانستان ما The Daily Afghanistan Ma

❑ بنیان گذار: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱

❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده

❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷- ۱۳۷

Daily Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent Newspaper

روزنامهٔ افغانستان ما از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com